

نگرشی به آینده انقلاب با تمثیل ارگانیک

جراحی اندام‌های بیمار، ضرورت گام دوم انقلاب



از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گسارد و در میان ملت‌هایی که به پا خاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جزی تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که توانسته یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر بگذارد و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کند و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت، بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرآیند بزرگ و جهانی ۴۰ سال دوم می‌شود.

■ ■ ■

■ **انقلاب، تحول در ظاهر و باطن جامعه**

مفاهیم آشکار و مضامین نهفته در مقدمه بیانیه گام دوم انقلاب، بیانگر آن است که نیاز به انقلاب بر ملتی که در سیر حرکت به سوی اهداف تعیین شده یا متعالی که دچار انحراف شده‌اند، امری ضروری می‌نماید. انقلاب برآیند تعارضی ناشی از نیاز و سؤال و عدم پاسخگویی نظام حاکم سیاسی و فکری به این سؤالات و نیازهاست. انقلاب در اثر بحران ناشی از عدم پاسخگویی ایجاد می‌شود و فرد یا جامعه دچار نوعی تعارض بین داشته و خواسته خود می‌شود، فلذا طغیان می‌کند. جریان انقلاب در نظام هستی با جریان طغیان در سامانه معرفتی انسان‌ها در تعامل و انطباق کامل است. خط معیار حرکت در نظام تکوین مساوی با خط معیار در نظام تشريع بوده و شبکه هستی اعم از آیات آفاقی و انفسی با شبکه معرفتی و ابزار معرفتی در دو جهان موازی در تلاقی مداوم به سر می‌برند. لحظه انقلاب نقطه‌ای است که در عرصه هستی به دلیل تراکم نیازهای بی‌پاسخ انسان‌ها پدیدار شده و به موازات آن در عرصه معرفتی در اثر تراکم سؤالات و عدم پاسخگویی حقیقت و وضعیت موجود در انسان‌ها پدید می‌آید.

انقلاب، مفهومی است که هم در ساحت هستی و هم در حوزه معرفتی قابل فهم است. انقلاب به تغییر و تحول عمیق سیستمی که ابعاد و صدر و ذیل اجزای سیستم را دربر می‌گیرد، گفته می‌شود. انقلاب در سیستم‌های مادی و زمانمند و مکمانند، طول، عرض و عمق را دچار تغییر می‌کند اما در سیستم‌های انسانی هویتی دیگر به خود می‌گیرد و در آن متغیر «جهت» که نشان‌دهنده ارتفاع هستی و معرفت است، معنا یافته و دستخوش تغییر می‌شود. انقلاب‌ها در جوامع بشری عموماً دارای دو جهت مادی، اقتصادی، معنایی و فرهنگی هستند و انقلاب اسلامی ایران با جهت معنایی و فرهنگی شکل گرفت. اقتصاد هر چند به عنوان یک متغیر در شکل‌گیری انقلاب تأثیر مستقیم دارد اما دوم و قوام یک انقلاب به متغیرهای زیادی نیاز معرفت دارد که اصلی‌ترین آن را می‌توان در فرهنگ و شرایط فرض کرد. انقلاب، علاوه بر نظام و خط سیر هستی، جریان معرفتی انسان‌ها را دچار تغییر و تحول می‌کند. انقلاب در هستی زمانی رخ می‌نماید که سیستم، پاسخی به نیازهای متراکم موجودات نهدد و انقلاب در معرفت زمانی اتفاق می‌افتد که سامانه معرفتی و علم متعارف، برای سؤالات متراکم جدید و معماهای پیش روی انسان‌ها، نتواند پاسخی منطقی دهد یا سعی در پاسخ به سؤالات جدید با داده‌های قدیمی کند. هستی با معرفت مانند دو جریان خط سیر موازی هستند که با هم در حال حرکت هستند. تلاطم و انقلاب در هر یک از این دو جریان اثر و تعامل مستقیم با یکدیگر

دارند. انقلاب مانند دین اسلام نشان از حرکت و شدنی دائمی دارد. انقلاب و تحول در عرصه هستی و معرفت، دائمی است تا زمانی که این دودر انطباق کامل با هم در امری به نام «اسلام» جمع شوند و انقلاب اسلامی که در مکانی به نام ایران رخ نموده، جمع هستی و معرفت کنار هم بوده است.

■ **قانون ترومیدور و لزوم پایش انقلاب**

انقلاب، از منظر اسلام ماهیت «شدن دائمی» دارد. اینکه در ابتدا و ورود هر سال ذکر «یا مَقَلَبَ الْقَلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ یا مُدَبِّرَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ یا مَحْوِلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ خَوْلَ خَائِنًا لِی أَحْسَنَ الْخَالِ» ورد زبان مؤمنین قرار می‌گیرد، به همین دلیل است که از وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب و احسن تعقل فاصله داریم. قلب که جایگاه باورها و اعتقادات بوده و ابصار بر نوع نگرش اثرات دارد و باید در سیر انقلاب و تحول میل به تعالی یابد. انقلاب از صدر تا ذیل و فرم تا محتوا را دربر می‌گیرد. انقلاب در سیر هستی با انقلاب در سیر معرفتی منطبق است. وقتی انقلاب اسلامی در نظام هستی رخ کرد، معرفت نیز دچار انقلاب اساسی شد. سؤال از تقدم و تأخر هستی بر معرفت با معرفت بر هستی، امری است که در طول تعقل بشر باید بدایم. پاسخ داد، اما پاسخ صریح و دقیق آن را در منظومه معرفتی وحی و در کلام امام‌خامنه‌ای عزیز می‌توان یافت. انقلاب با جهت اسلامی، طول، عرض و عمق هستی و معرفت را درنوردیده و انسان‌ها را به سوی کمال و سعادت رهنمون است. نظام معرفتی اسلام در ضرورت تشریعی، فراتر از هر زمان و مکانی در انقلاب جوهری هستی در سیر تکوین در حال شدنی دائمی به سر می‌برد تا انقلاب ظهور بقیه‌الله‌العظیم در نظام تکوین، قرآن را با برهان و عرفان منطقی کند.

درد

گرچه در فراز و فرود ۴۰سال اخیر، بارها این اندام دچار آسیب شده است اما برخلاف قانون ترومیدور، هنوز ارگانسیم این اندام‌ها دچار فروپاشی نشده‌اند



اندیشه

این ترتیب در درازمدت تمام سیستم‌های باز نیز تابع قانون اُنتروپی می‌شوند. لازم به ذکر است استقلال نسبی برخی اندامک‌ها مانند کلروپلاست و میتوکندری به حدی می‌رسد که مستقل از سلول، به تکثیر خود می‌پردازند. سیر زمان برای اندام‌واره انقلاب صدق نمی‌کند، هر چند بسیاری از اندیشمندان بزرگ بر سه گام تولد، رشد و بلوغ و افول و مرگ تأکید دارند اما انقلاب اسلامی پس از گذر از ۴۰ سالگی از مرحله بلوغ عبور کرده و وارد رشد فزاینده در سطح جغرافیایی، عمق اندیشگی و ارتفاع نظام هستی شده است. انقلاب اسلامی با این نگاه، تشکیل شده از سلسله‌ای از سلول‌های زنده و پویا که در هم تنیده شده‌اند و ساختارها و اندام‌ها را شکل می‌دهند. اندام‌ها و بافت‌ها به مثابه ابعاد انقلاب عمل می‌کنند. تمدنی که تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، علمی، تکنولوژی، اجتماعی، امنیتی، اطلاعاتی و زیستی را شامل شده و به نظر انقلاب اسلامی در حال «شدن دائمی» به سوی تمدن نوین اسلامی در حال حرکت است. رهبری معظم انقلاب به یک نحو «دوی امدادی» انقلاب را به نسل دیگری از جوانان که دارای انگیزه و شور جوانی هستند منتقل می‌کند. انقلاب اسلامی مانند گوهری ناب فرض شده که ۴۰ سال نزد بزرگان قوم که جوانان عصر انقلاب و جبهه و جنگ محسوب می‌شدند به رسم امانت به نسل جوان و پرشور که خواستار تغییر و تحول دانمی‌اند، سپرده می‌شود. نکته جالب آن است که امام خامنه‌ای، در کی صحیح از ساختارها و چینش سازمانی انسان‌ها در سطوح مدیریتی نظام داشته و با تأکید بر رویکرد انقلابی‌گری، از افرادی که به مرور زمان دچار تصلب، فرسودگی و مصلحت‌اندیشی می‌شوند، تقاضا دارند که جای خویش را به نسل دیگر دهند.

■ **فساد در پیکره انقلاب**

نگاه‌اندام‌واره و ارگانیک به جامعه بشری تمثیلی کاملاً منطبق برای تبیین و تحلیل پدیده انقلاب اسلامی است. این الگوی تحلیلی که بر گرفته از اسپیکل حیاتی ارگانسیم‌هاست، به معنای ساده‌ای این ایده را تبیین می‌کند که هر پدیده‌ای سه تجربه اصلی خواهد داشت که عبارت‌تند از تولد، بلوغ و مرگ. اقبال تعداد قابل توجهی از تحلیلگران حوزه تاریخ و تمدن بشری همچون توین‌بن، سن‌سیمون، اشپنگلر وویل دورانتس به این الگو حکایت از آن دارد که (حدائق) سهمی از حقیقت در این رویکرد نهفته است که به رغم حجم وسیع انتقادات

سیستم را رقم زند. جامعه‌پردازی نیز بر شکل‌گیری طول و عرض جامعه، طبقات، افشار، گروه‌ها و شبه‌گروه‌ها و نیز هنجارها و ارزش‌های اجتماع انسانی نظر دارد. سلامت جامعه برآیندی از خودسازی تک‌تک سلول‌های جامعه و اندام اجتماعی است.

در تلاش برای درک انقلاب به مثابه یک ارگان باید جنبه‌های مختلف آن را بازشناسخت و معانی و مفاهیم متناقض و متفاوتی را که در هر جنبه آن نهفته است، دریافت. برای این منظور باید راه دیگری از تفکر را برگزید که بتواند با ابهامات، پیچیدگی‌ها و تناقضات پدیده سازمان، سازگار شده و ما را از دام‌های ساده‌انگاری و تجزیه‌های بیش از حد روش‌های بررسی سازمانی در امان نگه دارد. در این شیوه تفکر ضمن آنکه سازمان را در قالب استعاره‌های مختلف تحلیل می‌کنیم، اما هوشیارانه روابط این جنبه‌های مختلف را با هم در نظر داریم و به آنها با یک مجموعه کلی، وحدت می‌بخشیم. این شیوه یک الگوی ساده و ایستا نبوده، بلکه طرحی جامع و پویا و فرآیندی تفسیری و تشریحی در بررسی سازمان است.

همان‌طور که اشاره شد، یکی از استعاره‌ها در مورد سازمان اجتماعی این است که سازمان به عنوان موجود زنده است. پس یک اجتماع می‌تواند تمامی ویژگی‌های یک موجود زنده، از جمله ویژگی‌های ارتباطی، فیزیکی

و فیزیولوژیکی آن را دارا باشد.

سلول (یاخته) به عنوان واحد ساختاری تشکیل‌دهنده موجودات زنده، ترکیبی از سلسله مراتب پیچیده، شامل اتم‌ها، مولکول‌ها و اندامک‌های سلولی (هسته، میتوکندری، کلروپلاست، شبکه آندوپلاسمی، غشای سلولی، پراکسی زوم و…) است که با یکدیگر تسامح می‌توان این مثال را به جامعه انسانی تعمیم داد. در ارگانسیم‌های بالاتر از سلول، هر گروه از سلول‌ها سیستم خاصی را تشکیل می‌دهند که اندام‌های مختلف یک موجود زنده را به وجود می‌آورند. هر گاه، هر یک از این سیستم‌ها در یک سطح از سلسله مراتب نتوانند به عنوان بخشی از سیستم‌های اصلی، نقش هماهنگ‌کنندگی خود را ایفا کنند، از سوی سیستم اصلی (برای مثال بدن انسان) دفع می‌شوند یا سیستم اصلی را به نابودی می‌کشاند که در نهایت نابودی خود را نیز می‌آورد.

■ **انقلاب به مثابه اندام زنده**
نگاه اندام‌واره به انقلاب که در حال تغییر درونی و حرکت دائمی است، از جمله مضامین نهفته در کلام رهبری است. موضوع خودسازی نشان از نگاه اندام‌واره به آحاد سلول‌های جامعه دارد. خودسازی در حوزه فردی که بر پایه اخلاقیات است، می‌تواند سلامت

وارد به بر آن – از سوی اندیشه‌گرانی همانند رالف لینتن و هنری لوکاس – همچنان معتبر و پذیرفتنی است. در مرحله پذیرفتنی موجود در این الگو، نقش مؤثری است که برای «زمان» در نظر گرفته شده است. به این صورت که گذشت زمان دارای تأثیر در میزان تأثیرگذاری پدیده خواهد بود؛ تأثیری که در گزاره‌های زیر می‌توان از آن یاد کرد: گزاره اول: گذشت زمان به بلوغ پدیده و در نتیجه افزایش میزان تأثیرات آن کمک می‌کند. گزاره دوم: گذشت زمان به «تاریخی شدن» پدیده و در نتیجه افت میزان تأثیرات آن کمک می‌کند.

دلیل این امر نیز آن است که شکل‌گیری و فعال شدن شاخص‌های شدت‌زای پدیده، منوط به گذشت حداقلی از زمان است و در صورتی که کانون مولد پدیده این فرصت را بیابد به طور طبیعی از آن استفاده کرده و با فعال نمودن آن شاخص‌ها، به تشدید پدیده کمک می‌کند اما اوج گرفتن پدیده در بطن خود پدیده تازه‌ای را بر ضد خویش تولید می‌کند که می‌توان از آن به «شکل‌گیری نقطه فساد» یاد کرد. منظور از «قطعه فساد» سوءمدیریت در کاربرد قدرت و

یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ | ۲۲ شعبان ۱۴۴۰ |

تمریخی آن است.

تنها عامل از بین برنده انقلاب اسلامی با چنین نگاهی، «فساد درون‌سیستمی» خواهد بود. به این صورت که اگر قدرتی به بلوغ خود برای اعمال رسیده باشد، اما بنا به دلایلی این اقدام صورت نگیرد، دچار هسرز رفتن انرژی شده است و افت می‌کند، به همین دلیل است که تحلیلگران در مقام بررسی بحران‌ها به عنوان یک گزینه مؤثر، معمولاً بر این نکته تأکید دارند که دلیل ناکامی بازیگران در استفاده از شرایط بحرانی برای تحقق اهدافشان سه اتلاف وقت مؤثر بازمی‌گردد. به عبارت دیگر بازیگران آماده عمل به دلیل سکون و رخوت ناشی از برنامه‌های دیپلماتیک رو به زوال گذارده و عملاً از دست می‌روند. آشنایان با فن دیپلماسی نیز از همین ویژگی استفاده بردند و از سیاست اتلاف وقت در مقام مواجهه با برخی پدیده‌ها به مثابه یک راهکار مؤثر جهت غیر فعال سازی آن یاد کردند. در این الگوی مدیریتی، تلاش می‌شود تا انرژی متراکم شده در عامل با گذشت زمان فروکش کند و تابع ضوابط قانونی عقلی‌گردد و به این ترتیب، نفوذ و تأثیر آن رو به کاهش گذارد.

نسبت زمان با تأثیرگذاری پدیده به بازیگر عامل می‌گوید که مقطع زمانی افسول برای عملیات کردن پدیده مناسب نیست و اقدام در این مقطع توصیه نمی‌شود و بالعکس مقطع زمانی اوج بهترین فرصت از حیث تأثیرگذاری ارزیابی می‌گردد که اگر از دست برود، به طور طبیعی هزینه‌های عملی کردن پدیده افزایش می‌یابد.

■ **فرجام سخن**

انقلاب اسلامی پرشکوه ملت شریف ایران در سال ۱۳۵۷ در نزد تحلیلگران سیاسی یک پدیده عظیم و غیر قابل پیش‌بینی بوده است. انقلابی ارزشی که پس از سال‌های مدید گزاره‌های دین را در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و… به صورت عملی پیاده کرده است. در حالی که پیش از آن دین را در فرآیند افسون‌زدایی از جامعه و تحقق عقلایت و بلوغ عقلی در سیر تکامل خطی جامعه رو به کاهشی می‌دیدند و در حالی که نظر به‌پردازیی که انقلاب‌ها بر اساس سیستم اقتصاد جهانی تحلیل می‌کردند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عناصری چون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین را بیشتر مورد توجه قرار دادند.

با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران بسیاری از نهادها و مفاهیم مدرن همچون مشارکت، انتخابات، مجلس، تفکیک قوا و… برای اولین بار



با رویکردی دینی در این کشور تجربه شده‌است.

از سوی دیگر اندیشمندان ایرانی با پایان جنگ سرد و سقوط ایدئولوژی کمونیسم برای اولین بار به رویارویی با واقعیت‌ها پرداخته‌اند. برای این دسته، دیگر تقلید کور‌کورانه از گفته‌های مارکس و لنین یا هایدگر و فوکو اهمیت نداشت بلکه به دنبال درک عمیق فرهنگ‌ها بودند و سرانجام اینکه، نسل کنونی اندیشمندان و مردم ایران تجربه‌های بسیار گرانبهایی از دوران انقلاب، جنگ، بازسازی و فراز و نشیب‌های آن دارند. پس از انقلاب، بر اثر درخشش ارزش‌های معنوی اسلام، فرهنگ ایران نیز رشد و تعالی یافت اما اگر این ارزش‌ها کمرنگ شوند، این فرهنگ نیز رنگ باخته و از معنا تهی می‌گردد. به این جهت، حفظ و نهاده‌بند شدن ارزش‌های اسلامی نیاز به نهادهایی داشت که با تدابیر حکیمانه رهبر کبیر انقلاب حضرت امام(ره) در حالی که در سطح کلان به دنبال استقلال ایران در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و… از کشورهای شرق

غرب بودند. ایران پس از انقلاب، مرده‌ترین نهادها و دستگاه‌های حاکمیتی را تشکیل داد. این خودباوری و هویت ملی باعث استقلال رأی در بین مردم شده و دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی برای احیای هویت دینی و ایرانی نزدیک به ۴۰ سال در تلاش هستند.

این تلاش را می‌توان در قالب استعاری اندام‌های بدن توصیف کرد که طی ۴۰ سال گذشته توانسته‌اند کالبدی زنده برای روح انقلاب باشند. گرچه در فراز و فرود ۴۰سال اخیر، بارها این اندام دچار آسیب شده است اما برخلاف قانون ترومیدور، هنوز ارگانسیم این اندام‌ها دچار فروپاشی نشده‌و نه تنها فرزندان خود را نخوردند بلکه موفق به زایش فرزندان از دل انقلاب شدندند که امید است با اصلاح و تمام ضعف و جراحات وارد شده بر این پیکر، رقیق ضعف موجود را از بین برند و بتوانند روح پویاتر از گذشته به صورت پیش‌برنده به سر منزل مقصود برسانند.